



فرهنگی

یکشنبه / ۲۳ دی ۱۳۹۷ / شماره ۳۲۷

اخبار

می‌خواهی دیده شوی، سانسور شو!



سانسور در صداوسیما با توجه به گسترش شبکه‌های مجازی به رویکردی بی‌معنی تبدیل شده‌است. با این حال این روند همچنان در رسانه ملی ادامه دارد که اغلب باعث بیشتر دیده شدن بخش حذف‌شده در فضای مجازی خواهد شد؛ بر این اساس حذف قسمت‌هایی از یک رویداد در شبکه‌های تلویزیونی، نه تنها مانعی برای دیده شدن محسوب نمی‌شود که در نهایت به سلب اعتماد مخاطبان نسبت به یک رسانه هم منجر خواهد شد. نمونه اخیر از چنین سانسورهایی در صداوسیما، پخش مراسم اختتامیه نهمین دوره جشنواره مردمی فیلم عمار است؛ این مراسم در حالی به صورت زنده از شبکه نمایش به روی آنتن رفت که بخش‌هایی از صحبت‌های یکی از برگزیدگان به هنگام دریافت جایزاش پخش نشد. در پی این اتفاق بخش‌های پخش‌نشده از صحبت‌های این تهیه‌کننده در فضای مجازی منتشر و واکنش کاربران را به همراه داشت؛ کاربرانی که در مواردی حتی بدون اطلاع دقیق از موضوعی صرافاً به انتقاد می‌پردازند. بیژن نفیسی – روزنامه‌نگار – در گفت‌وگو با ایسنا با اشاره به سانسور در رسانه‌های دیداری و نوشتاری بیان کرد، وقتی برنامه‌ای برگزار می‌شود و به هنگام پوشش آن تغییراتی از سوی رسانه‌ها رخ می‌دهد – در تلویزیون و رادیو بیشتر و در رسانه‌های نوشتاری کمتر – این تغییر نمود پیدا می‌کند. در واقع زمانی که ببینند تلویزیون را تماشا می‌کند و رادیو گوش می‌دهد، چون همه حواسش معطوف به برنامه‌ای است که به روی آنتن می‌رود، اگر خیلی در پخش ایجاد شود و بخوانند عادی جلوه دهند، سخت‌تر خواهد شد.

او ادامه داد: وقتی برنامه‌ای به صورت زنده روی آنتن می‌رود، باید همه جوانب و مسائل را در نظر بگیرند. اگر حین پخش زنده اتفاقی بیفتد نمی‌توان آن را نادیده یا جلوی پخش آن را گرفت. قطع ناگهانی بخشی از برنامه می‌تواند بازار شایعات و مسائل حاشیه‌ای را افزایش دهد؛ برای مثال در پخش مسابقات ورزشی، زمانی که سانسور اتفاقی می‌افتد ببیننده متوجه خواهد شد.

این روزنامه‌نگار قدیمی بیان کرد: ابعاد و حواشی جریان را نباید بیشتر کنیم تا شایعات و مسائلی که ممکن است واقعیت نباشد، در کنار آن ایجاد نشود. وقتی اتفاقی رخ می‌دهد، بهترین کار این است که از آن رخداد جلوگیری نشود و اگر قرار است مقابله شود باید از قبل پیش‌بینی‌های لازم انجام شده باشد. نفیسی اظهار کرد: زمانی که برنامه‌ای با چارچوبی معین اجرا می‌شود، مسوولان برگزارکننده، نباید اجازه دهند خارج از برنامه اتفاقی بیفتد و هرج و مرج ایجاد شود. اگر حرکت غیرمنتظره‌ای رخ دهد باید شیوه برخورد با آن را بدانند و در نظر بگیرند. او درباره انتقادی‌تری در بستر جامعه تصریح کرد: همیشه باید ظرفیت انتقاد و تعریف و تمجید را داشته باشیم و این بستر در جامعه فراهم باشد. همچنین باید بدانیم انتقاد مساله بدی نیست و اگر نظر مخالفی ابراز شود، خوب است به دلیل اینکه نقاط ضعف خود می‌فهمیم، این فهم باعث می‌شود که برای بهبود حرکتی کنیم یا اگر مساله اشتباه بیان شده باشد آن را توجیه کنیم. این نوع دیالوگ‌ها در سطح جامعه بخصوص از رسانه پربیننده‌ای مثل تلویزیون کمک می‌کند به ابهامات و سوالات در جامعه پاسخ داده و برطرف شود. باید تحمل انتقاد را همیشه داشته باشیم. اما آماده پاسخگویی مناسب هم باشیم یا اگر اشتباه کردیم آماده اعتراف هم باشیم. البته اعتراف شجاعت می‌خواهد.

پشت پرده نوبل ادبیات در سال ۱۹۶۸

مخالفت با اعطای نوبل به «ساموئل بکت»

استاد جدید منتشرشده درباره چگونگی اعطای جایزه نوبل ادبیات در سال ۱۹۶۸ حاکی از مخالفت سر سخنانه رئیس آکادمی سوئد برای اعطای جایزه به «ساموئل بکت» نامششنامه نویس برجسته ایرلندی است.

به گزارش ایسنا به نقل از گاردین، بر اساس وصیت‌نامه «آلفرد نوبل» این جایزه باید به نوسنده‌ای تعلق بگیرد که برجسته‌ترین آثار را در چھتی ایده‌آل نوشته باشد؛ این برنده هر سال توسط اعضای آکادمی سوئد (فرهنگستان ادب سوئد) انتخاب می‌شود و سازوکار انتخاب برنده نهایی پس از ۵۰ سال فاش می‌شود.

بر اساس اسنادی که اخیرا درباره انتخاب برنده نوبل سال ۱۹۶۸ (پس از ۵۰ سال) منتشر شده، «آندرس اوسترلینگ» رئیس وقت آکادمی سوئد با اعطای جایزه نوبل به «ساموئل بکت» مخالف بوده و درباره همسو بودن آثار «بکت» با روح جایزه نوبل تردید فراوانی داشته است.

«اوسترلینگ» در توضیحی می‌نویسد:البته در تأثیر هنری نمایش‌نامه‌های «بکت» تردیدی نیست اما طنز آنسان گریزانه و بدبینی مفرط در آثار او چشمگیر است. رئیس آکادمی سوئد در سال ۱۹۶۴ نیز با اعطای جایزه نوبل ادبیات به «بکت» مخالف بوده و این کار را بوج و بیبوده توصیف کرده بود.

با این وجود «ساموئل بکت» در میان دیگر اعضای کمیته اسکار سال ۱۹۶۸ چهارم‌ای محبوب بود و آن‌ها شفقت انسانی الهام‌رگفته در آثار او را می‌ستودند. در آن سال «آندره مارلو» رمان‌نویس فرانسوی، «یوستن هیو آودن» شاعر انگلیسی و «ایسوتاری کلاویاتا» دیگر شانس‌های اصلی دریافت نوبل ادبیات بودند.

«زرا پاونده» منتقد و شاعر آمریکایی و «ی ام فارستر» داستان‌نویس انگلیسی نیز به سبب سن بالای‌شان از گردونه رقابت نوبل ادبیات ۱۹۶۸ حذف شدند و «ولادیمیر نوباکوف» باز هم به سبب غیراخلاقی خوانده شدن رمان «لولیتا» از سوی داوران کنار گذاشته شد. همچنین «ژوزن یونسکو» برای ایجاد بدعت و خلافتی جدید در نمایشنامه‌نویسی مورد تمجید قرار گرفت اما به سبب محتوای بحث‌برانگیز آثارش از گزینش‌های اصلی دریافت نوبل ادبیات ۱۹۶۸ حذف شده‌است.

در این میان «آندرس اوسترلینگ» رئیس وقت آکادمی سوئد در تلاش برای انتخاب «آندره مارلو» بوده‌است، گرچه این نویسنده در آن زمان وزیر فرهنگ دولت «شارل دوگل» بود. «اوسترلینگ» اعطای جایزه به «کلاویاتا» و «یوستن هیو آودن» را نیز توجیه‌پذیری می‌دانسته و در نهایت نیز جایزه به «باسوناری کلاویاتا»ی ژاپنی رسید و هیات داوران او را به سبب روایت استناده ستود.

گرچه دست «بکت» آن سال از جایزه نوبل ادبیات کوتاه ماند اما او سال بعد (۱۹۶۹) توانست این جایزه را کسب کند. «یوستن هیو آودن»، «آندره مارلو»، «چینوا آچیه»، «زرا پاونده» و «ی ام فارستر» هرگز نتوانستند در سال‌های بعد هم برنده نوبل شوند. «بکت» آثارش را به فرانسه و انگلیسی می‌نوشت و نخستین رمان او «مورفی» در سال ۱۹۳۸ ابتدا در انگلستان و سپس در فرانسه منتشر شد. مهم‌ترین اثر بکت که برایش شهرت جهانی آورد، نمایش‌نامه «در انتظار گودو» است. برخی از آثار دیگرش «مالون می‌میرد»، «مالوسی»، «همه افتادگان»، «آخرین نوار کراپ» و «آخر بازی» هستند. مخفی نگه داشتن اسرار چگونگی انتخاب برندگان نوبل به این معناست که باید تا سال ۲۰۶۶ منتظر بمابین تا منوجه شویم آکادمی سوئد چگونه و طی چه سازوکاری در نهایت نوبل ادبیات ۲۰۱۷ را به «باب دیلن» ترانه‌سرا و خواننده آمریکایی داده، انتخابی که با انتقادهایی نیز همراه شد.

اسکور سیزی مستند جدید «باب دیلن» را می‌سازد

کمیانی نتفلیکس از ساخت یک اثر مستند به کارگردانی «مارتین اسکور سیزی» درباره تور معروف «باب دیلن» ترانه‌سرای برنده نوبل در اواسط دهه ۷۰ میلادی خبر داد. به گزارش ایسنا به نقل از گاردین، این مستند شامل مصاحبه‌های جدیدی با «باب دیلن» ترانه‌سرا، نویسنده و خواننده نامدار آمریکایی است و به روح پراضطراب آمریکا در سال ۱۹۷۵ و موسیقی سرشار از لذت و شادی می‌پردازد که «باب دیلن» در پاییز آن سال در قالب تور «Rolling Thunder Revue» اجرا کرد.

حال راسته کتاب انقلاب، از نزدیک، چطور است؟

مرثیه‌ای در سکوت؛هم‌نشینی با استخوان خردکرده‌های راسته انقلاب



می‌شوند و افست فروش می‌روند اما با این حال چون صنعت کتاب سر پا نیست، نمی‌تواند هزینه‌های کپی رایت را بپردازد، این‌ها همه آسیب است.

زارع می‌افزاید: برخی مسائل نیازمند کمک و همراهی مراجع ذی ربط است. مراجعی که بودجه‌ها را در اختیار دارند یا بودجه تعیین می‌کنند بسیار مهم هستند. کتاب فروختن، کار سختی است، حتی واژه سخت، برای این کار کم است. اگر به صنعت کتاب کمک نشود، به مسیر قهقریایی می‌رود. ما گاهی برای راحت کردن کار خودمان، مسائل چند فاکتوری را ساده می‌کنیم، مثلا می‌گوییم علت فروش نرفتن کتاب، گران بودن است، خودرا راحت می‌ماند، اما الان دیگر نمی‌آیند. خریدهای آنلاین و تلفنی هم هست و دیگر وقت و هزینه اجازه نمی‌دهد که ببایند در راسته انقلاب خرید کنند. همیشه وجود داشته هنوز هم وجود دارد، تیراژها مشخص است که وضعیت چگونه شده است. تیراژ ما کمتر از پنج تا ۱۰ هزار نبوده، امروز اما کتاب در ۳۰۰ سیصد نسخه منتشر می‌شود.

مرد با‌شأنه‌هایی که هنوز از کشیدن بار این سختی چهل‌ساله، بر دوشش خسته‌نشده، ادامه می‌دهند: من از سال ۱۳۵۶ کتاب‌فروش هستم و ۴۰ سال در این مجموعه و در این خیابان کار می‌کنم، من به یاد دارم قبل از انقلاب و اوایل انقلاب، دانشجویی که برای خرید کتاب می‌آمد در کنارش، دو سه کتاب دیگر هم می‌خرد، الان سه تا دانشجو می‌آیند و یک کتاب می‌خرند. همه از جزوات و کپی‌ها استفاده می‌کنند، ما در کتاب دانشگاهی هم افت فروش داریم و این افت از کتاب‌های دیگر بدتر است. بازار فقط دست یک سری کارهای رمان و یک سری کارهای روز است آن‌هم بعضی کارها اگر درباره‌اش صحبت شود و مطرح شود، خریداری می‌شود از سوی دیگر تعداد عوامانی که درمی‌آید هم زیاد نیست، نسبت به قدیم بسیار کمتر شده‌است.

او می‌گوید تغییر در مسیرهای رفت‌وآمد هم در فروش کتاب در این راسته اثر دارد و بیان می‌کند: بعدازظهر که مردم فرصت خرید دارند، ترافیک روبروی دانشگاه را ببندید. سابق ایستگاه اتوبوس روبروی در دانشگاه بود، این موضوع بسیار اهمیت دارد. الان ایستگاه‌ها را برداند در خود میدان گذاشته‌اند، مردم از خیلی جدی می‌شود.

به خیابان انقلاب برمی‌گردیم، از کتاب‌فروشی‌های رنگارنگ که کم‌کم رو به بی‌رنگ شدن می‌روند، وپترین کلاسیک یک کتاب‌فروشی با کتاب‌های زردش، توجه‌جلب می‌کند، وقتی سراغ دپرسال‌ترین فروشنده را می‌گیرم، از مردی سخن می‌گویند که به‌راستی کهنه‌کار راسته انقلاب است، او می‌گوید: راسته انقلاب از حالت قدیم خود درآمد است و مسائل مختلفی باعث آن شده، وقتی کسب‌وکار نمی‌چرخد، خودبه‌خود این اتفاق می‌افتد، بعد هم راسته انقلاب امروز راسته ده سال پیش نیست، مردم دیگر با این ترافیک و شلوغی از آن سر شهر به میدان انقلاب نمی‌آیند، با باز

شدن کتاب‌فروشی‌های سطح شهر، دیگر وقت اجازه نمی‌دهد که کسی تا روبروی دانشگاه بیاید.

مرد کهن‌سال کتاب‌فروش که ایستادگی را خوب آموخته‌است، می‌گوید: این منطقه این روزها متعلق به دانشجویان و کتاب‌های دانشگاهی است اما آن‌ها هم خودشان و استادانشان، همه اهل جزوه شده‌اند، کتاب‌ها را زیراکس می‌کنند یا قسمتی که درس می‌دهند را در خود دانشکده‌ها کپی می‌کنند، دیگر کسی کتاب نمی‌خرد! این‌گونه مجبور می‌شوند که جمع‌کننده،مسائل مختلفی وجود دارد نه جای پارکی هست، نه راه برای رفتن. قدیم‌ها از شهرستان‌ها و اطراف شهر برای خرید کتاب، روبروی دانشگاه می‌آمدند، اما الان دیگر نمی‌آیند. خریدهای آنلاین و تلفنی هم هست و دیگر وقت و هزینه اجازه نمی‌دهد که ببایند در راسته انقلاب خرید کنند. همیشه وجود داشته هنوز هم وجود دارد، تیراژها مشخص است که وضعیت چگونه شده است. تیراژ ما کمتر از پنج تا ۱۰ هزار نبوده، امروز اما کتاب در ۳۰۰ سیصد نسخه منتشر می‌شود.

مرد با‌شأنه‌هایی که هنوز از کشیدن بار این سختی چهل‌ساله، بر دوشش خسته‌نشده، ادامه می‌دهند: من از سال ۱۳۵۶ کتاب‌فروش هستم و ۴۰ سال در این مجموعه و در این خیابان کار می‌کنم، من به یاد دارم قبل از انقلاب و اوایل انقلاب، دانشجویی که برای خرید کتاب می‌آمد در کنارش، دو سه کتاب دیگر هم می‌خرد، الان سه تا دانشجو می‌آیند و یک کتاب می‌خرند. همه از جزوات و کپی‌ها استفاده می‌کنند، ما در کتاب دانشگاهی هم افت فروش داریم و این افت از کتاب‌های دیگر بدتر است. بازار فقط دست یک سری کارهای رمان و یک سری کارهای روز است آن‌هم بعضی کارها اگر درباره‌اش صحبت شود و مطرح شود، خریداری می‌شود از سوی دیگر تعداد عوامانی که درمی‌آید هم زیاد نیست، نسبت به قدیم بسیار کمتر شده‌است.

او می‌گوید تغییر در مسیرهای رفت‌وآمد هم در فروش کتاب در این راسته اثر دارد و بیان می‌کند: بعدازظهر که مردم فرصت خرید دارند، ترافیک روبروی دانشگاه را ببندید. سابق ایستگاه اتوبوس روبروی در دانشگاه بود، این موضوع بسیار اهمیت دارد. الان ایستگاه‌ها را برداند در خود میدان گذاشته‌اند، مردم از

گردشگری ایران، مهر برند می‌خورد

توسعه تجارت هستیم.

تیموری در پاسخ به این پرسش که چه زمانی این طرح اجرایی می‌شود، افزود: این یکی از پروژه های بزرگ معاونت گردشگری است که پس از عملی شدن نیاز به زمان برای شناخت لوگو از سوی گردشگران وجود دارد که بطور یقین در این مرحله رسانه می‌توانند، تاثیر گذار باشند.

وی درباره سیاست سازمان میراث فرهنگی درباره گردشگری داخلی گفت: توزیع جغرافیایی و زمانی گردشگران داخلی از جمله این موارد است در برخی از ماه های سال از مناطق گردشگری با شلوغی زیاد مواجه هستیم در حالیکه در مناطق دیگر کشور که جاذبه های توریستی خوبی نیز دارند، خالی از گردشگر است. تیموری درباره راهکار برون رفت از مشکل هم گفت: در حال تنظیم بسته های مسافرتی هستیم که در آن علاوه معرفی مناطق کمتر شناخته شده از قیمت پایین و جذابیت نیز بهره مند باشند.

طرح مشکلات دانشجویان هنر با یک هنرمند

موسیقی‌دان‌ها بقال نیستند!

اینها بخشی از سخنان اولیه نادر مشایخی – آهنگساز و رهبر ارکستر – درباره موضوع مشکلات دانشجویان رشته‌های هنر و راهکار او برای حل مشکلات این دانشجویان به خصوص در حوزه موسیقی‌است.

او ادامه داد: قریب به ۵۰ یا ۶۰ سال است که اتفاق خاصی در نحوه و روش‌های آموزشی ما نیفتاده و همچنان بر سر تغییرات روش‌های آموزشی در رشته‌های هنری بحث داریم. آموزش در ایران آنقدر بد است که دانشجویان نمی‌دانند باید چه چیزی یاد بگیرند و اصلا چگونه یاد بگیرند. به همین دلیل در درجه اول باید یاد دهیم که یادگیری چیست و چگونه است.

مشایخی بیان کرد که در رشته موسیقی نمی‌توان به هنرچو یک نُت را داد و به او گفت که آن را حفظ کند. اصلا چگونه باید این کار را کرد؟ آیا خود اسنادی که این حرف را به دانشجو می‌زند، می‌داند چگونه باید این کار را کرد؟

این موسیقیدان تأکید کرد که در درجه اول باید آموزش دادن را به خوداسانید یاد داد و سپس باید به دانشجو مند و روش یادگیری را آموزش داد.

کمیانی نتفلیکس از ساخت یک اثر مستند به کارگردانی «مارتین اسکور سیزی» درباره تور معروف «باب دیلن» ترانه‌سرای برنده نوبل در اواسط دهه ۷۰ میلادی خبر داد. به گزارش ایسنا به نقل از گاردین، این مستند شامل مصاحبه‌های جدیدی با «باب دیلن» ترانه‌سرا، نویسنده و خواننده نامدار آمریکایی است و به روح پراضطراب آمریکا در سال ۱۹۷۵ و موسیقی سرشار از لذت و شادی می‌پردازد که «باب دیلن» در پاییز آن سال در قالب تور «Rolling Thunder Revue» اجرا کرد.

حالا راسته کتاب انقلاب، از نزدیک، چطور است؟

مرثیه‌ای در سکوت؛هم‌نشینی با استخوان خردکرده‌های راسته انقلاب



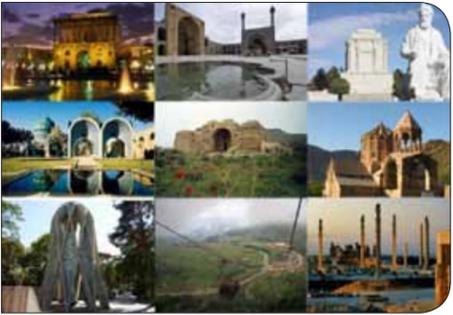
همان محدوده خرید می‌کنند، دیگر همه راسته را نمی‌گردند اما به‌رحال مردم رابطه خوبی با کتاب ندارند و مهم‌ترین دلیل آن نشناختن کتاب است؛ عواملی که کتاب را به مردم معرفی کند نداریم. تلویزیون هم در کمال خاصی معرفی می‌کند، جاهای دیگر هم همین‌طور است. این کتاب‌فروشی سال ۴۸ تأسیس شده است، به‌رحال یک برند است، وقتی کتاب چاپ می‌کرد، دو سه قدم از جامعه جلوتر بود، خودبه‌خود در روند اقتصادی می‌افتاد و همیشه به دنبال کارهای پایه‌ای بوده است ولی حالا دیگر مخاطبان، همه‌جوره هستند، همه تیبی می‌آیند و خرید می‌کنند. یادم هست زمانی‌که کوپن داشتیم، آقایی بود که کوپن‌هایش را می‌فروخت و می‌آمد کتاب می‌خردید و یواشکی می‌برد خانه که همسرش با دعو او ناکند. پنج‌تا کتاب می‌خردید و یکی یکی می‌برد خانه، همین فرهنگ که «کتاب مهم نیست» در خانواده‌ها به خرید کتاب کم و کمتر کتاب منجر می‌شود.

حرف و سخن بسیار است، ناشران و کتاب‌فروشان غمگین‌اند، اندوهی که مثل زخمی التیام نیافته، روزه‌روز بدتر و عمیق‌تر می‌شود، چه کسی می‌داند آیا فردای راسته انقلاب، شبیه ناصر خسرو و باب همایون، نخواهد شد؟

این راه به کجا ختم می‌شود، اگر کتاب‌فروشان همه بازی را به همه چیزفروشی‌های بزرگ و فانتزی بیازند و بی‌کار بمانند؟ آیا سهم آینده‌گان از خیابان انقلاب، تنها گلفه گردی در بافت تاریخی شهر خواهد شد؟

به کتاب‌فروشان می‌گویم، تلاش می‌کنم با این گزارش‌ها به روزگار کتاب، کمک کنم، خیلی امیدوار نیستم، امیدواری برای نسل من، کم‌کم به غبار خاطراتی تبدیل می‌شود که آن را در گوشه‌های دهه‌های اخیر گم کرده‌ام، حتی وقتی نسل دیروز، چشماندازی برای فردا می‌بیند!

دفترم را می‌بندم و از راسته انقلاب می‌زنم بیرون، دوست دارم بروم منیره و بینم هنوز راسته ورزشی‌فروشان، لباس ورزشکاران استخوان خردکرده را به دست مشتری می‌دهند و هر روز هم زیادتر می‌شوند، نه کافه‌ای در منیره هست، نه تزیینات‌فروشی! هنوز هم در منیره استخوان خرد‌کرده‌ها مشتری دارند…



راهکار پیشنهادی‌شان برای حل مشکلات دانشجویان رشته‌های هنر برداختیم.

«دانشجویان حق دارند که از وضعیت دانشگاه‌ها و تدریس شکایت داشته باشند؛ چراکه سیستم آموزشی در ایران بسیار پیش‌پا افتاده و قدیمی است و اصلا به‌روز نیست.»